

# دکتر گری میدورز، شناخت اراده خدا، جلسه ۳، الگوهای تشخیص اراده خدا توسط کلیسا

گری میدورز و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

به این سخنرانی‌ها در مورد الهیات کتاب مقدس برای شناخت اراده خدا خوش آمدید. فکر می‌کنم تا الان از خودتان پرسیده‌اید که چرا این همه موضوع که ظاهراً در درجه اول به آن سوال مربوط نمی‌شوند، مطرح شده‌اند. من خیلی سریع به سوال شما پاسخ نمی‌دهم.

خب، امیدوارم متوجه شده باشید که ما در حال ساختن یک پایه و اساس هستیم، پایه و اساسی در رابطه با این موضوع ذهن دگرگون‌شده، تصمیم‌گیری از دیدگاه کتاب مقدس و تعامل آن با فرهنگ ما و تحقیقاتی که است و «الگوهای تشخیص کلیسا» نام GM3 در تلاش برای انجام این کار دخیل است. حال، این سخنرانی دارد. کاری که من در اینجا و در این ارائه خاص انجام می‌دهم این است که شما را با برخی از راه‌هایی که کلیسا در محل برگزاری بزرگتر خود در برخورد با مسائل مربوط به شناخت اراده خدا پیش گرفته است، آشنا کنم.

معمولاً مردم به شناخت اراده خدا به صورت فردی فکر می‌کنند، اما دلیلش این است که گاهی اوقات فکر می‌کنم فرهنگ ما آنقدر بر فردگرایی متمرکز است که متوجه نمی‌شود که کلیسا به معنای وسیع آن واقعاً حیاتی است. و بنابراین، می‌خواهم از این فرصت استفاده کنم و در سخنرانی ۳، الگوهای تشخیص اراده خدا توسط کلیسا، در مورد آن صحبت کنم، که در آن به شما ایده‌هایی خواهم داد و البته، همه این موارد را را همراه خود داشته باشید. اسلایدهای GM3 می‌توانید خودتان نیز دنبال کنید. بنابراین، باید اسلایدهای زیادی وجود ندارد، اما یک بسته یادداشت گسترده وجود دارد.

را نیز دارید تا هنگام بحث در مورد این موضوع، آنها را داشته GM3 بنابراین، مطمئن شوید که یادداشت‌های باشید. طبق معمول، یادداشت‌ها را مرور می‌کنم. من فقط آنها را برای شما نمی‌خوانم، اگرچه احتمالاً باید بیشتر از آن را بخوانم زیرا جملات با دقت نوشته شده‌اند، اما با این وجود، ما از این مرحله عبور خواهیم کرد.

دارم سعی می‌کنم به مرور کلی تو این زمینه خاص انجام بدم. ببخشید. خیلی خب.

بنابراین، در صفحه یکی از یادداشت‌ها به این موضوع مربوط می‌شود، و اگر فقط به آنجا نگاه کنید، من آن را با پرسش‌های زیادی در مورد اینکه اراده خدا برای چیست، معرفی می‌کنم و سپس شما جای خالی را پر می‌کنید. و همانطور که اشاره کردم، این سوال معمولاً بیشتر در حوزه شخصی است تا در حوزه بزرگتر. و با این حال، حوزه بزرگتر، از بسیاری جهات، شاید مهمتر باشد.

اما برای ما به صورت فردی، آیا باید ازدواج کنم؟ آیا باید به دانشگاه بروم؟ و کجا باید بروم؟ چه شغلی را باید دنبال کنم؟ آیا باید تغییر شغل را در نظر بگیرم؟ در این انتخابات به چه کسی باید رأی دهم؟ همه آن مواردی که در نمودارهای قبلی بودند، بار دیگر به صورت فردی مطرح می‌شوند، اما کلیسا باید با چیزهای دیگری نیز سروکار داشته باشد که در آنها کلیساها به عنوان یک جماعت، به عنوان یک فرقه، در رابطه با جنسیت، در رابطه با تمایلات جنسی، در رابطه با جنگ و بسیاری از موضوعات بزرگ دیگر به توافق می‌رسند که هر یک از آنها دارای حجم عظیمی از ادبیات است که در مورد این سوال بحث می‌کند که چگونه آن دسته از مقوله‌های جنگ و جنسیت و سایر مسائل بزرگتر فرهنگ، سیاست، آموزش و غیره را درک می‌کنید. در طول تاریخ کلیسا، تشخیص اراده خدا هم در کاربرد مناسب کتاب مقدس و هم در قضاوت اجماعی کلیسا، زمانی که کتاب

مقدس هیچ دستورالعمل مستقیمی ارائه نمی‌دهد، سابقه دارد. در آمریکا، ما چنین سابقه طولانی از فردگرایی داریم.

ما سابقه طولانی استقلال داریم و تمایل داریم آن را در دسته‌بندی‌های کتاب مقدسی بگنجانیم. ما به کلیساها، به عنوان تصمیم‌گیرنده فکر نمی‌کنیم. ما خودمان را به عنوان یک کلیسا یا به عنوان فردی که تصمیم می‌گیرد، در نظر می‌گیریم.

اما این روشی نیست که در دوران کتاب مقدس اتفاق افتاده باشد، و نه روشی است که در بیشتر تاریخ کلیسا اتفاق افتاده است. بنابراین، بیایید به این موضوع بپردازیم و در مورد چگونگی دسته‌بندی و تعریف کلیسا در پیگیری اراده خدا فکر کنیم. بسیار خوب، دسته‌بندی‌هایی که کلیسا هنگام پردازش تشخیص بررسی کرده است.

ما قرار است در جزوات خود مطالب متنوعی را ببینیم. دسته‌بندی‌هایی که قرار است در مورد کلیسا صحبت کنم، در صفحات یک تا سه آمده است. همانطور که می‌بینید، من آن را روی اسلاید یادداشت کرده‌ام.

دسته‌ها مشخص شده‌اند. ما قرار است در صفحات یک تا سه در مورد شناسایی دسته‌ها صحبت کنیم، و قرار است در صفحات سه تا پنج در مورد ترسیم دسته‌ها صحبت کنیم. بسیار خوب، شناسایی دسته‌ها

همانطور که انتظار می‌رود، کاربرد غالب در تاریخ کلیسا، کتاب مقدس است. کل کتاب مقدس، مقوله غالب ما برای تشخیص اراده خدا در جهان است، به ویژه هنگامی که ما آموزه مستقیمی در مورد آن نداریم، اما از مفاهیم و مفاهیم استفاده می‌کنیم. و در کنار کتاب مقدس و با سوالاتی که در کلیسای بزرگتر مطرح می‌شود، عقل یک فرآیند عقلانی کلاسیک است.

تحقیق در کتاب مقدس همان چیزی است که عقل را منعکس می‌کند. ما کتابخانه‌های بسیار بسیار بزرگی داریم. مطالعات کتاب مقدس و الهیات احتمالاً برخی از بزرگترین کتابخانه‌های جهان را تشکیل می‌دهند.

من قبلاً به کتابخانه‌ای در شیکاگو می‌رفتم که کنسرسیومی از حدود شش مدرسه بود و حدود یک میلیون جلد کتاب در زمینه دین داشت. من قبلاً در مجلات تحقیق می‌کردم و این مجلات و کتاب‌ها بودند. حجم عظیمی از ادبیات در جهان غرب برای پاسخ به سوالاتی در مورد اینکه کلیسا در این مورد چه فکر می‌کند، تولید شده است. کلیسا در این مورد چه فکر می‌کند؟ سنت، از پدران رسولی گرفته تا توسعه فرقه‌ها در دنیای مدرن، و نه چندان مدرن تا دهه ۱۶۰۰، مطمئناً حداقل، ما رگه‌هایی از سنت نحوه نگرش کلیساها به کتاب مقدس را زیر چتر کلیسا، کلیسای بزرگتر، داریم.

من اینجا درباره کلیسای کاتولیک رومی صحبت نمی‌کنم، بلکه درباره بدن مسیح صحبت می‌کنم، هر کجا که باشد. و بعد تجربه وجود دارد. همه ما در فرآیند زندگی مسیحی خود، تجربیات خاصی را به دست می‌آوریم و آن تجربیات به داده‌هایی برای ما تبدیل می‌شوند تا در ارزیابی سوالاتی که برای ما پیش می‌آید، پیش برویم.

ما بارها تجربیات را بر اساس سیستم‌های الهیاتی و فرقه‌ها، که بخشی از سنت بزرگ هستند، ترسیم می‌کنیم و سپس همه این سنت‌های فرعی را داریم. بنابراین، گروه‌های متنوعی رهبری را به دست گرفته‌اند، که در کلیسای اولیه منعکس شده است، و فرآیندی را ایجاد کرده‌اند که توسط بسیاری پذیرفته شده است. جالب است که در جهان غرب، جان وسلی انگلیکن

شما وسلی را از دیدگاه متدیسم، کلیساهایی که از او سرچشمه گرفته‌اند، در نظر می‌گیرید، اما وسلی یک محقق برجسته از آکسفورد بود و چیزی را توسعه داد که به عنوان چهارضلعی وسلی شناخته شد. و چهار، البته، به

معنای چهار است، بنابراین این فقط یک اصطلاح شیک برای چیزی بود که ما در مورد آن صحبت کردیم: کتاب مقدس، عقل، سنت و تجربه. و این به یک شبکه اصلی کلیسا در برخورد با مسائل تبدیل شد.

برای مثال، اگر جنگ را به اینجا کشانید، و این چیزی است که کل کلیسا باید به آن اهمیت بدهد و به آن علاقه‌مند باشد، به کتاب مقدس مراجعه می‌کنید، به عقل در میان کلیساها مراجعه می‌کنید. همین امر در کلیسای اولیه نیز صادق بود، زمانی که مسیح‌شناسی و تثلیث و غیره مورد مطالعه قرار می‌گرفت. به سنت نگاه می‌کنید، و به تجربه نگاه می‌کنید.

همه این‌ها در تصمیم‌گیری‌ها مهم هستند. نظریه او سه مورد را که مدت‌ها شناخته شده بودند، در نظر گرفت و مورد چهارمی را مطرح کرد که البته برای او، جنبه تجربه داشت. حالا، من اینجا قصد ندارم مدل کلیسای کاتولیک رومی را ارائه دهم.

البته این بخش بزرگی از جهان غرب است، اما در حوزه بررسی من نیست. نویسنده‌ای به نام ریچارد هیز کتابی با عنوان «چشم‌انداز اخلاقی عهد جدید» نوشته است، مقدمه‌ای جامع بر اخلاق عهد جدید. اکنون تصمیم‌گیری بخشی از تفکر و بحث اخلاقی است.

سوالاتی که اغلب برای ما پیش می‌آید، سوالات مربوط به اخلاق است، به خصوص در محیط‌های بزرگتر کلیسا. و بنابراین ما کمی در مورد آن در صفحات دو و سه فکر می‌کنیم. به عنوان مثال، هیز برخی از این موارد را مطرح می‌کند.

کتاب مقدس معیار سنجش است. محققان گاهی اوقات تمایل دارند از اصطلاحات لاتین استفاده کنند. این در یادداشت‌های شما در صفحه دوم است، نه در اسلاید.

کتاب مقدس معیار هنجارگذاری است. این همیشه پایه و اساس است. همه ادعا می‌کنند که این پایه و اساس است، اما ما نظرات متنوعی داریم.

خب، ما کمی در مورد آن صحبت کرده‌ایم و بیشتر صحبت خواهیم کرد. در مثال آن، الزامات هنجاری خدا که همان دستورات هستند، هنوز هم در معرض تفسیر در سراسر کتاب مقدس هستند. به نمودار بعدی در مورد حالت‌ها مراجعه کنید، که در نهایت به آن خواهیم پرداخت.

اما هنجار هنجاری، و با این حال ما هنوز در مورد آن بحث می‌کنیم. به عنوان مثال، تو نباید بکشی. این به چه معناست؟ آیا این یک متن اثباتی برای صلح‌طلبی است، به این معنی که مسیحیان نمی‌توانند رزمنده باشند و در جنگ باشند؟ ما کسانی را داریم که به دلایل مذهبی، مخالفت وجدانی با جنگ دارند.

این مورد توجه بسیاری از کشورها قرار گرفته است. و سپس شما می‌توانید یک سرباز باشید و رزمنده نباشید که صادقانه بگویم، در زمان جنگ چالش کوچکی نیست. این به همان اندازه مهم است زیرا شما از سربازانی مراقبت می‌کنید که وجدانشان به آنها اجازه می‌دهد این کار را انجام دهند.

و موارد بسیار دیگری هم وجود دارد. برای مثال، سنت‌های بابتیست هرگز واقعاً غیرنظامیان را به عنوان یک دسته بندی برای خود در نظر نگرفته‌اند. و این به روش‌های مختلفی توضیح داده شده است. بنابراین، کتاب مقدس معیار هنجاری است.

ما این را خوب می‌دانیم. سنت. و این رسم و رسوم عمومی نیست، بلکه به طور خاص به اعمال دیرینه کلیسا اشاره دارد.

این شیوه‌های دیرینه‌ی عبادت، خدمت به کلیسا و جامعه و تفکر انتقادی است. تاریخ مهم است. و بسیاری از اوقات، برخی فرقه‌های مذهبی در ایالات متحده اهمیت زیادی به تاریخ نمی‌دهند.

من به عنوان یک غیر مسیحی بزرگ شدم. در دهه ۶۰ میلادی، زمانی که در نیروی دریایی بودم، مسیحی شدم. و بیشتر با کلیساهایی که به آنها کلیساهای انجیلی و کلیساهای باپتیست می‌گویند، در ارتباط بوده‌ام.

و فکر نمی‌کنم هیچ‌کدام از این فرقه‌ها بتوانند تقویم مسیحی غیر از عید پاک و کریسمس را برای شما توضیح دهند. آنها سنت‌هایی را که کلیسای اولیه و کلیسا در طول تاریخ رعایت می‌کرده‌اند، رعایت نمی‌کنند. و ما در این زمینه چیزهایی را از دست داده‌ایم.

با این حال، تاریخ مهم است. برای مثال، نظریه جنگ عادلانه. قبلاً در نظریه جنگ عادلانه، پیشدستی در کشورهای مسیحی مجاز نبود.

آمریکا اولین حمله را انجام نمی‌داد. کشورهای دیگر هم اولین حمله را انجام نمی‌دادند، اما برای زمانی که مورد حمله قرار گرفتند، آماده می‌شدند و حمله متقابل انجام می‌دادند. با این حال، نظریه جنگ در دوران تروریسم تغییر کرد.

وقتی تروریسم در خاک خودمان، با برج‌های نیویورک و بسیاری از جاهای دیگر، ظاهر شد، کل ایده جنگ عادلانه، به ویژه در مقوله پیشگیری، مورد بازنگری قرار گرفت. اراده خدا در اینجا چیست؟ خب، این چیزی بود که کلیسا به آن فکر می‌کرد. چه چیزی به بهترین شکل منعکس کننده آنچه خدا مجاز می‌داند یا نمی‌داند، است؟ و از نظر تفکر در مورد این دسته بندی‌ها، بسیار خلاقانه می‌شود.

خیلی راحت می‌توان عقب نشست و دیدگاهی غیرجنگی اتخاذ کرد. هر چه بیشتر بخواهید درگیر جنگ شوید، باید دلایل بیشتری برای آن رویکرد خاص ارائه دهید. در مثال سنت، عقاید باستانی، ارتدکس، اصول عقاید و شخصیت‌های کلیدی در تاریخ کلیسا، از جمله معلمان کلیدی، خداوند بدون نقض عیسی، عبارات کلیسایی مختلفی را ارائه داده است.

هشدار و نصیحت به همه کسانی که فرمان خدا را رها می‌کنند و سنت انسانی را نگه می‌دارند. خب، نکته اصلی این است که عیسی گفت، پس آیا بندگان من خواهند جنگید، در حالی که به شاگردان گفت که او را رها کنند که قرار است او را ببرند و مصلوب کنند. وقتی پطرس آن شمشیر را بیرون کشید و گوشش را برید، عیسی همانجا آن شخص را شفا داد، طبق متن کتاب مقدس، و بعداً گفت، پس آیا بندگان من خواهند جنگید؟

بسیاری در سنت‌های خود از این اصطلاح برای صلح‌طلبی استفاده کرده‌اند، اما همه آن را اینگونه نمی‌بینند. بنابراین، ما سنت را به عنوان بخشی از این چهارضلعی داریم. دلیل آن تعریف است.

عقل، جنبه‌ای از خلقت به صورت خداست و کسب فهم از طریق تأمل فلسفی سیستماتیک و تحقیقات علمی، داده‌ها را به ارمغان می‌آورد. ما این کار را انجام می‌دهیم، و حتی آن را به صورت درونی در کتاب مقدس انجام می‌دهیم. بسیاری از اوقات، عقل انسانی، منطق فرهنگی است. ما باید با منطق کتاب مقدس از آن فراتر برویم، و این چالش ماست، تا راه‌هایی پیدا کنیم که کتاب مقدس فرهنگ را تفسیر و با آن صحبت کند و گاهی اوقات علیه فرهنگ صحبت کند. مسیحیت تجربیات تاریخی زیادی در هر دو جهت داشته است.

امروزه، کلیسا در آمریکا قدرت کمتری نسبت به همیشه دارد، و ما گاهی فراموش کرده‌ایم که با فرهنگ صحبت کنیم. ما عمیقاً از چاه فرهنگ فعلی خود می‌نوشیم، و صحبت کردن علیه فرهنگ در برخی مناطق چیزی است که کلیسا اکنون شروع به مقابله با آن کرده است. تجربه

تجربه بخشی از این است، و چهارمین قطعه از چهارضلعی است، چیزی که وسلی به نوعی اضافه و تأکید کرد، اما این تجربه به تجربه جمعی جامعه ایمانی اشاره دارد. صحبت از فردگرایی نیست. فردگرایی اینجا مطرح نیست.

این اجتماع ایمانی است که مانند عهد جدید در شورای اورشلیم و مواردی از این دست گرد هم می‌آیند، جایی که جامعه در مورد چگونگی به کارگیری آموزه‌های خدا در شرایط فعلی خود صحبت می‌کند، استدلال می‌کند و برای حکمت دعا می‌کند. بنابراین، همانطور که در تصویر آمده است، تجربیات و حیاتی که به صورت خصوصی ادعا می‌شوند، عادی نیستند و برای کلیسا هنجار محسوب نمی‌شوند. کلیسا ادعاهای خصوصی را به عنوان مرجع نمی‌پذیرد.

کلیسا به دنبال اجماع به عنوان مرجع است. شهادت رسولان هنجارساز است، اما این البته کتاب مقدس است. چهره‌های تاریخ کلیسا تأثیرات هنجارساز عمده‌ای داشته‌اند، اما نه همیشه مطابق با هم، همانطور که شما به خوبی از تاریخ کلیسا می‌دانید.

پدران رسولی و پدران پسا رسولی، لوتر و کالوین، درباره یک جنبه از سنت صحبت می‌کنند. تجربه، تصاحب زنده متن است که با تجربه شدن در ایمان، خودگواهی می‌شود. به عبارت دیگر، همانطور که ما کتاب مقدس را در فرهنگ خود زندگی می‌کنیم، از طریق آن تجربه، تغییر شکل می‌دهیم و یاد می‌گیریم که دقیقاً چه کاری می‌توانیم در رابطه با برخورد با فرهنگ فعلی خود انجام دهیم.

حالا، بیابید کمی از آنجا فراتر برویم. نکته‌ی این مسئله‌ی چهاروجهی همین است. صفحه‌ی سوم، رابطه‌ی صحیح کتاب مقدس با هر یک از آن منابع اقتدار، آن چهار منبع، یک مشکل همیشگی برای الهیات بوده است.

این چالش در دوره‌های تاریخی مختلف، اشکال کمی متفاوتی به خود گرفته است، اما کلیسا باید همیشه برای ایجاد تعادل بین این چهار عامل تلاش کند. بنابراین، مسیحیت «من، خودم و من» نیست. این فردگرایی خشن آمریکایی است. این به میزان زیادی کلیسای آمریکا را آلوده می‌کند.

فردگرایی، فردگرایی افراطی، بخشی از فرهنگ آمریکایی است. اما کلیسای آمریکا به پایه و اساس وسیع‌تری از خرد حاصل از مجموع کلیساهایی نیاز دارد که در واقع زیر چتر عیسی و به عنوان کلیسا قرار دارند. بسیاری از مسیحیان، گروه‌ها و فرقه‌ها، چهارضلعی را به عنوان شکلی برای پردازش مسائل پذیرفته‌اند و ما نیز می‌توانیم همین کار را انجام دهیم.

ما می‌توانیم این کار را به صورت انفرادی انجام دهیم، اما باید به یاد داشته باشیم که در نهایت، این کلیسا است که به مسائل بزرگ فرهنگ می‌پردازد. امروزه، البته برخی از مسائل بزرگ، جنسیت هستند. نه جنبه ساده جنسیت از نظر نقش زن در خدمت، بلکه ما در مورد جنسیت از نظر تراجنسیتی‌ها، از نظر دسته بندی‌های جنسی که بسیار مورد بحث هستند و صادقانه بگویم، بسیاری از فرقه‌ها را آلوده کرده‌اند، صحبت می‌کنیم.

بنابراین، در نهایت، در صفحه سوم، پاراگراف سوم، حتی پس از تمام تحلیلی که ممکن است با این دسته‌ها انجام دهیم، در نهایت به تنوعی می‌رسیم که همان کتاب مقدس را می‌خوانند اما آن را متفاوت می‌خوانند. ما

در سنت مسیحی صلح طلبان را داریم. ما در سنت مسیحی کسانی را داریم که آنها را جنگ طلبان می‌نامیم که فکر می‌کنند هر نوع درگیری و جنگ و کشتار اشکالی ندارد.

هر وقت صحبت از کشتن یک انسان دیگر می‌شود، مسیحیان باید پنجه‌های تیزی داشته باشند، اما بعضی‌ها ندارند. آنها گاهی اوقات در این مورد، شرارت آمریکایی دارند. ما باید در این مورد مراقب باشیم و فقط فرض نکنیم که این کار مناسب است.

ما در طول این درس‌ها به موضوع تنوع در تفسیر کتاب مقدس خواهیم پرداخت، اما این نکته‌ی دیگری از آن است. بسیار خوب، اینها دسته‌بندی‌های مشخص شده هستند. بیایید در مورد دسته‌بندی‌های مشخص شده در صفحه‌ی سوم صحبت کنیم.

بخشید، کتاب مقدس از زمان پیدایشش همیشه پیروزی نهایی را به همراه داشته است، مرجع نهایی برای کلیسا بوده است، و این همیشه پایه و اساس بوده است - به چهار روش هیز در مورد چگونگی ارائه راهنمایی توسط کتاب مقدس در اینجا توجه کنید. ما می‌گوییم کتاب مقدس راهنمای ماست.

خب، این مدلی است برای فکر کردن به اینکه کتاب مقدس چگونه به ما اطلاعات می‌دهد. خب، در صفحه سوم نزدیک به پایین، اطلاعاتی به معنای قوانین ارائه می‌دهد. او این‌ها را شیوه‌ها، قوانین، اصول و الگوها در دنیای نمادین می‌نامد. قوانین، دستورات مستقیم، ما این‌ها را الزامات می‌نامیم، چه مثبت و چه منفی، این کار را نکن یا آن کار را نکن.

مثال‌های مربوط به قوانین در بحث طلاق زیاد مطرح می‌شوند، و با این حال یک متن در مورد استثنا، به اصطلاح بندهای استثنا در انجیل متی، وجود دارد که بسیار مورد بحث است. اگر این متن را نداشتیم، بحثی وجود نداشت زیرا همه موارد دیگر تا زمانی که به آن علل نرسیم، مورد توافق هستند. چگونه می‌خواهید با آنها برخورد کنید؟ و این بخش بزرگی است که حتی در حوزه قوانین، مورد بحث است.

اصول، چارچوب کلی ملاحظات اخلاقی هستند که تصمیمات یا اعمال خاص بر اساس آنها شکل می‌گیرند. عشق یک اصل است. احتمالاً بزرگترین اصل است، اما مشکل این است که عشق را چگونه تعریف می‌کنید. آیا آن را مانند روز ولنتاین، قرار دادن قلب روی قلب، دادن گل رز رنگی خاص به مادران در رابطه با روز مادر یا مراقبت از افرادی که نیازهای بزرگی دارند تعریف می‌کنید؟ عشق چیست؟ کمی بعد در مورد عشق صحبت خواهیم کرد، اما در حال حاضر، عشق یک فرمان است، و فرمانی است که عیسی می‌گوید بزرگترین فرمان است.

خدا را دوست بدار، همسایه‌ات را دوست بدار. او این دو را به شیوه‌ای منحصر به فرد گرد هم می‌آورد. حتی در سنت عهد عتیق، آنها معمولاً به صورت جداگانه در نظر گرفته می‌شدند، اما او آنها را با هم می‌آورد و به ما دستور می‌دهد که این کار را انجام دهیم.

خب، ما باید پرسیم، خب، چطور می‌توانم عشق بورزم؟ فرمان جدید این است که همسایه‌ات را دوست داشته باش، تا الگویی از عشق را شکل دهی. و بنابراین، گفتن اینکه باید عشق بورزید، چیزی نمی‌گوید. شما باید این سوال را پرسید که عشق چیست؟ عشق ورزیدن به چه معناست؟ خب، من دوست دارم الان زیاد. در مورد این موضوع صحبت کنم، اما باید خودم را محدود کنم چون بعداً به آن خواهیم پرداخت.

عشق، اول از همه، متوجه خواهید شد که یک اصطلاح عهد و پیمان است. این خدایی است که جهان را بسیار دوست داشت و خدا ما را قبل از تولدمان دوست داشت. عشق اصطلاحی است که در ذات خود تصمیمی برای حرکت به سمت افرادی با در نظر گرفتن بزرگترین خیر و صلاح آنها را دارد.

حالا، باید کلمه خوب را تعریف کنید. خوب بودن به چه معناست؟ خب، می بینید که می توانیم جملات ساده‌ای بگوییم، اما بررسی آنها سوالات زیادی را پیش می آورد. بسیار خب

بنابراین، به الگوها توجه کنید. الگوها همین حالت سوم هستند. داستان‌ها یا روایت‌هایی از شخصیت‌هایی که الگویی از رفتار نمونه یا منفی هستند.

من خیلی به رفتار منفی لوط و ابراهیم در روایت پیدایش فکر می کنم. منظورم این است که لوط این امتیاز را داشت که تنها مردی باشد که خدا در آن زمان با او در مورد مسائل کتاب مقدس ارتباط برقرار می کرد. افراد دیگری هم بودند؛ ملک‌یصدق وارد صحنه شد و حتی بلعام می دانست که سوالات زیادی در مورد دنیای باستان و اینکه چقدر از آن در کتاب مقدس آمده و چقدر نه، وجود دارد.

اما واقعیت این است که اگر فقط به گفته‌های عهد عتیق در مورد لوط و آنچه او در رابطه با سدوم و عموره و خانواده و دخترانش پس از فرار از سدوم، زمانی که خدا آن را نابود کرد، انجام داد، لوط را کافر بدانیم، لوط کافر محسوب می شود. اما پطرس به لوط اشاره می کند. بعداً در این مورد به شما توضیح خواهم داد.

پطرس به لوط اشاره می کند و درباره آن شخص درستکار صحبت می کند. او حدود چهار بار از کلمه درستکار در اشاره خود استفاده می کند، زیرا، رک و پوست کنده، ما خیلی دیر باور می کنیم که لوط مرد درستکاری بوده است. و منظور پطرس از درستکار بودن لوط این واقعیت است که او با خدا درستکار بود.

او خیلی درست عمل نکرد. این به ما می گوید که وجدان و روح لوط محکوم بود زیرا او ارزش‌هایی را که ابراهیم قبل از تسلیم شدن به شهر سدوم و عموره به او آموخته بود، نقض می کرد. و او در دروازه نشسته بود، به این معنی که او بخشی از قدرت و روند سیاسی بود، که او را مانند یک قاضی تحت کنترل مافیا می کند.

بنابراین، لوط اینجاست. او نمونه‌ای از جنبه‌ی منفی تصمیم‌گیری و انجام اراده‌ی خداست. در جنبه‌ی مثبت، شخصیت‌های دیگری را در عهد عتیق می بینیم که در میانه‌ی مشکلات می درخشند.

برای مثال، دבורا به اندازه‌ای که شایسته‌اش است مورد تقدیر قرار نمی گیرد. هانا. در عهد عتیق بارها و بارها از افرادی صحبت شده که خدا را خشنود می کنند و اراده او را در آن زمان و مکان محقق می سازند.

عیسی از سامری نیکوکار به عنوان پاسخی به این سوال استفاده می کند که همسایه من کیست؟ این متن جالبی است زیرا سامری‌ها طبق تعریف یهودی همسایه نبودند. آنها مطرود بودند. و عیسی از وکیل یهودی پرسید که چه کسی همسایه من است؟ در آن متن، او جای فاعل و مفعول را عوض کرد.

و وکیل حتی نمی توانست بگوید سامری. او گفت که او کسی بود که رحم کرد. چون گفتن یک سامری با ارزش‌های خودش، ارزش‌های منفی نسبت به سامری‌ها، در تضاد بود.

بنابراین، انواع الگوها در داستان‌های کتاب مقدس وجود دارد که به ما بینشی در مورد چگونگی نظم بخشیدن به زندگی و اخلاقیاتی که باید داشته باشیم، و معنای مرتبط کردن این اخلاق با سایر سوالات مربوط به اراده خدا - جهان نمادین - می دهد. برای روشن شدن این موضوع، نگاهی به نوشته‌های هیز در این مورد می اندازم.

اما مواردی که دسته بندی های ادراکی ایجاد می کنند که از طریق آنها واقعیت را تفسیر می کنیم. اینها نمایانگر وضعیت انسان هستند و شخصیت خدا را به تصویر می کشند. به عنوان مثال، احترام به زندگی انسان یکی از این دسته بندی ها است.

مثلاً در مورد سقط جنین، ما زمینه‌ای نداریم که بگوییم، آیا هرگز سقط جنین نکنید. اما زمینه‌ای داریم که در مورد ارزش زندگی انسان و احترام به زندگی انسان صحبت می‌کند. و بنابراین، با توجه به مفاهیم، از آن زاویه به آن موضوع برمی‌گردیم.

بنابراین این روش‌هایی که او به ما ارائه می‌دهد، زمینه‌های زیادی برای تفکر خلاقانه در مورد چگونگی استخراج اخلاق و رفتار در تصمیماتی که با آن مواجه می‌شویم از خود کتاب مقدس به ما می‌دهد، حتی اگر همیشه مستقیماً به آن سؤالات نپردازند. بنابراین این مسئله کتاب مقدس است. اجازه می‌دهم بقیه صفحه چهارم را بخوانید.

همچنین، عقل مقوله دیگری است. عقل در چهارضلعی ما اساساً به الهیات استدلالی، استدلال معنای کتاب مقدسی متن، مربوط می‌شود. تمرکز آن بر همین است.

استدلال بسیار گسترده‌تر از این است، اما ما استدلال را به متن کتاب مقدس می‌آوریم. متن کتاب مقدس، در استدلال، درباره استدلال قیاسی و استقرایی صحبت می‌کند. استدلال قیاسی به یقین منجر می‌شود و یک ادعا است.

ما یک کتاب مقدس قیاسی داریم که خداوند به ما داده است، که ادعاهایی غیرقابل مذاکره مطرح می‌کند. اما بسیاری از اوقات، ما به صورت استقرایی کتاب مقدس را مطالعه می‌کنیم تا سعی کنیم سیستم‌هایی را ارائه دهیم که به مسائلی که در زندگی با آنها سر و کار داریم، پردازند. این فرآیندهای استقرایی نیز بخشی از خود مقوله عقل هستند.

سپس ما سنت داریم. سنت بسیار به سنت‌های کلیسای ما گره خورده است، و آنها می‌توانند بسیار قوی باشند. تقریباً هر کلیسایی، این در صفحه پنجم بالا است، هر کلیسای اساسنامه خود را دارد.

و در آن اساسنامه، سنت‌های کلیسا در مورد مسائل خاص را خواهید یافت. سال‌ها پیش، وقتی کشیش بودم، خادمان کلیسا با اساسنامه کلیسایشان پیش من آمدند و گفتند که می‌خواهند بخش مربوط به طلاق و ازدواج مجدد را بازنویسی کنم. آن بخش، نمی‌دانم، ۲۰ یا ۳۰ سال قبل از آن نوشته شده بود.

کلیسا برخی از تفکرات خود را در مورد برخی از آن دسته بندی‌ها در مورد مطلقاً ممنوع بودن و مطلقاً ممنوع بودن ازدواج مجدد تغییر داده بود و از من خواستند که آن را بازنویسی کنم. به آنها گفتم که به آنها در بازنویسی آن کمک خواهم کرد زیرا این مسئولیت و نیاز واقعی آنهاست که به مسائل طلاق و ازدواج مجدد فکر کنند زیرا این یک تغییر سنتی بزرگ بود. این در فرهنگ آمریکایی صادق است.

در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ میلادی، طلاق در کلیسا بسیار کم بود و از بسیاری جهات، حتی زمانی که افراد خوب رنج می‌بردند، متأسفانه، مورد نکوهش قرار می‌گرفت. اما امروزه، طلاق حتی در فرهنگ مسیحی ما نیز به سختی مطرح است. قطعات بسیار جالبی وجود دارد، مانند قطعات کلیسای جان پایپر، جایی که جان پایپر دیدگاه بسیار سختگیرانه‌ای در مورد این موضوع دارد.

تمام کارکنان او دیدگاهی به اصطلاح مسیحی لیبرال‌تر نسبت به آن داشتند. و بنابراین، در اینجا ما یک شخص مهم، کشیش، داریم که حتی با کارکنانش در مورد یک موضوع مهم اختلاف نظر دارد. بنابراین، سنت می‌تواند چیزی باشد که ما را هدایت کند.

گاهی اوقات می‌تواند ما را به دام بیندازد. اما یک کلیسای سالم می‌تواند هر از گاهی نگاهی به سنت‌های خود بیندازد و بگوید، آیا این واقعاً کتاب مقدسی است، یا ما در درک خود از کتاب مقدس، زمان و مکان خاصی را منعکس کرده‌ایم؟ من نمی‌خواهم در آنجا وارد مثال‌های زیادی شوم و بعداً در مورد برخی از آنها صحبت خواهم کرد، اما طلاق و ازدواج مجدد به حوزه بزرگی در این دسته خاص تبدیل می‌شوند. دوباره اینجا تجربه کنید.

این تجربه‌ی کلیسا در مقیاس بزرگ است، و ما گاهی اوقات از اشتباهاتمان درس می‌گیریم. این بخشی از تجربه است، و بخشی از چهارضلعی می‌شود. وسلی معانی بسیار بیشتری از آنچه من اینجا می‌خواهم به آن پردازم، به این موضوع اضافه کرد.

بسیار خوب، پس کتاب مقدس، عقل، سنت و تجربه. کلیسای بزرگتر از این دسته بندی‌ها برای تشخیص اراده خدا و اجرای آن استفاده کرده است. انواع و اقسام نشریات وجود دارد که به چگونگی این روند مربوط می‌شوند.

خب، این تمام ماجرا نیست - اینکه کتاب مقدس چگونه ما را راهنمایی می‌کند. ما همین الان در مورد هادس صحبت کردیم.

ما قصد نداریم آن را تکرار کنیم، اما می‌خواهم در مورد مدلی که من آن را مدل سطوح نامیده‌ام با شما صحبت کنم. سه سطح وجود دارد که در آن کتاب مقدس به ما در مورد استفاده از متون مقدس در رابطه با سوالاتی که ما به کتاب مقدس مطرح می‌کنیم، آموزش می‌دهد. بنابراین، اگر به پایین صفحه پنجم نگاه کنید، وقتی ما از کتاب مقدس به عنوان منبع دانش استفاده می‌کنیم و در مورد آنچه که آن می‌آموزد ادعاهایی می‌کنیم، ما با رشته شناخت، رشته معرفت‌شناسی، درگیر می‌شویم.

چگونه می‌دانیم چه چیزی را ادعا می‌کنیم می‌دانیم، و چرا دیدگاه ما معتبرتر از دیدگاه دیگر است؟ کلیسا و افراد در این حوزه بحث‌های زیادی کرده‌اند و هر دو مدعی مرجعیت کتاب مقدس هستند. این واقعیت که ما یک متن الهام‌بخش و مفسران متعدد غیر الهام‌بخش داریم، مشکلی ایجاد می‌کند. این یک مشکل است؛ فکر می‌کنم می‌توانیم بدون تردید بگوییم که این بخشی از حکم خداست.

همین است که هست. خدا می‌توانست زندگی را طوری برنامه‌ریزی کند که متفاوت باشد، اما این کار را نکرد. او این تنش را به ما داد که کلیسا و تمام اجزای آن باید آن را حل کنند.

ما یک متن الهام‌بخش داریم، اما به عنوان مفسران الهی که به طور مساوی صلاحیت بررسی متن را در هر سطح از تحقیقات دانشگاهی دارند، موافق نیستیم و با این حال هنوز هم مخالفیم. خب، این یک بخش جذاب از جهان‌بینی است، و این واقعیتی است که ما با آن زندگی می‌کنیم، و خدا آن را توضیح نداده است، اما او آن را صرفاً به این دلیل که در جهان ما وجود دارد، به ما داده است، و او علیه آن صحبت نکرده است. بسیار خوب، بنابراین برخی ادعا می‌کنند، توجه کنید، بگذارید این را بخوانم تا شما را در اینجا، پایین صفحه پنجم، گیج نکنم، در حالی که برخی باورهای اصلی وجود دارند که ادیان را به کتاب مقدس پیوند داده‌اند. هرگز یک الهیات کاملاً یکپارچه در بسیاری از حوزه‌ها وجود نداشته است.

چرا؟ اگر ما یک کتاب مقدس و یک خدا داریم، چرا این نوع وحدت هرگز وجود نداشته است؟ علاوه بر این، برخی ادعا می‌کنند که روح القدس برگ برنده است و به ما می‌گوید که معنای کتاب مقدس چیست. من تأکید می‌کنم که این ادعا عجیب و حتی متکبرانه است. اول از همه، ما در سخنرانی خود در مورد روح القدس بسیار در مورد رابطه روح القدس با کتاب مقدس و تفسیر آن صحبت خواهیم کرد، اما برخی از روح القدس به عنوان یک برگ برنده استفاده می‌کنند و می‌گویند که ما درست می‌گوییم زیرا روح این را به من گفته است.

خدا مرا روشن کرد، و این چیزی است که او به من گفت، و این همان چیزی است که هست، و من پذیرای هیچ گفتگوی دیگری نیستم. خب، متاسفم، اما این تجاوز از مرزهای خدمت روح است، و من باید بعداً این را توضیح دهم، حتی اگر الان کمی عقب‌نشینی کنید و بگویید، وای، من تمام عمرم فهمیده‌ام که روح به من می‌گوید کتاب مقدس به چه معناست، و روح مرا در مورد درست و غلط، به ویژه آنچه حقیقت است متقاعد می‌کند. خب، اعتقادات باید از طریق کتاب مقدس تأیید شوند.

محکومیت‌ها باید از طریق درک آموزه‌های کتاب مقدس مورد قضاوت قرار گیرند. این ادعاها، ادعاهای ذهنی هستند و ما بعداً آنها را بررسی خواهیم کرد. حال، در ادامه، در صفحات پنج تا نه، قصد دارم به این سه سطح از نحوه‌ی تعلیمات کتاب مقدس پردازم.

اول از همه، در صفحه شش، یک نمودار دارم و می‌خواهم کمی در مورد جایگاه کتاب مقدس و نحوه‌ی برخورد سنت مسیحی در الهیات و مطالعه‌ی کتاب مقدس صحبت کنم. در پایین صفحه شش نموداری به نام دایره‌المعارف الهیات «وجود دارد. این اسلاید شماره چهار است، و آن اسلاید، که می‌توانید روی نمودار» ببینید، اما آن را در یادداشت‌هایتان آنجا دارید. متوجه خواهید شد که این نوعی هرم است زیرا من واقعاً در نحوه‌ی طراحی این چیزها خلاق نیستم.

نمودار چاپ شده من برعکس است، اما ما دریافتیم که پایین همیشه پایه و اساس هر نوع نموداری است. پایین، پایه و اساس است و ما تفسیر داریم. ما حتی می‌توانیم فراتر از آن برویم و بگوییم تثبیت متن کتاب مقدس، اما ما اینجا با تفسیر شروع می‌کنیم، یعنی صلاحیت قضاوت‌های منطقی در مورد متون کتاب مقدس.

سیس، به الهیات کتاب مقدسی می‌پردازیم که یک مدل ساختاری و مفهومی ارائه می‌دهد که تفسیر در آن عمل می‌کند. ما در مورد دیدگاه کل‌نگرانه به کتاب مقدس، آنگونه که هست، صحبت کردیم، بدون در نظر گرفتن دسته‌بندی‌های آن و تحمیل آنها. الهیات تاریخی، سابقه‌ی تأمل کلیسا بر کتاب مقدس است.

ما کمی در مورد آن صحبت کردیم. الهیات سیستماتیک در مقوله‌ای بزرگتر از آن چیزی است که معمولاً به آن پرداخته می‌شود. الهیات سیستماتیک با الهیات جزئی یکسان نیست.

الهیات جزئی دیدگاه‌های خاصی را مطرح می‌کند و از متون اثباتی کتاب مقدس برای استدلال در مورد آنها استفاده می‌کند. الهیات سیستماتیک از نظر فنی یک کلیسا یا سنت است که آموزه‌های خود را بر اساس مدل مفهومی مشتق شده از آن، مورد توجه و تأمل قرار می‌دهد. حال، این یک عبارت نسبتاً زیبا برای این واقعیت است که الهیات سیستماتیک در صدر هرم قرار دارد.

این یک ساختار خلاقانه است، و ما قصد داریم نمودار آن را تا چند لحظه دیگر به شما ارائه دهیم. می‌توانید برگردید و در مورد آن فکر کنید. آنجا الهیات فلسفی وجود دارد.

الهیات سیستماتیک و فلسفی به بسیاری از مفاهیم کتاب مقدس که مستقیماً بیان نشده‌اند، می‌پردازند و برای آنچه به ما می‌آموزند، دلیل می‌آورند. این دسته اصلی است که در آن به مواردی می‌پردازید که در متن کتاب مقدس به آنها پرداخته نشده، اما تلویحاً به آنها اشاره شده یا بخشی از دسته‌های بزرگتر ما از درک روایی کتاب مقدس هستند. الهیات دفاعی جایی است که ما از چارچوب مفهومی خود دفاع می‌کنیم و همه اینها به الهیات خدمتی منجر می‌شود.

پرداختن به الهیات در چارچوب خدمت. می‌دانید، این موضوع در فرهنگ فعلی ما جالب است. می‌خواهم بگویم که کلیسا، احتمالاً در بسیاری از گوشه و کناره‌ها، نسبت به گذشته، خدمتگزاران فرهیخته‌تری دارد.

بسیاری از کلیساها حتی با کاندیداهای خود در مورد تحصیلاتشان، نحوه‌ی تحصیلشان در مدرسه و رشته‌ی تحصیلی‌شان صحبت نمی‌کنند. دوره‌ی کارشناسی ارشد الهیات، که یک برنامه‌ی سه ساله کلاسیک در زبان‌ها الهیات و تفسیر کتاب مقدس بود، قبلاً یک برنامه‌ی عادی بود. در واقع، اگر یک دوره‌ی سه ساله کارشناسی ارشد الهیات نداشتید، نمی‌توانستید در ارتش کشیش شوید.

اما فرهنگ همه اینها را بی‌ارزش کرده است، و تقریباً به جایی رسیده است که گاهی کلیساها کشیش‌ها را بر اساس کسی که دوست دارند یا دوست دارند به حرف‌هایش گوش دهند انتخاب می‌کنند و به اندازه کافی در چارچوب ذهنی آن فرد و آموزش‌ها و مهارت‌های او برای استفاده از کتاب مقدس، درک کتاب مقدس و آموزش کتاب مقدس کندوکاو نمی‌کنند. اما این دایره‌المعارف نامیده می‌شود، و نوعی واحد است، هرچند از قطعات جداگانه تشکیل شده است. من آن را مانند یک فواره آب می‌دانم.

استخر در پایین قرار دارد، و آب بالا می‌آید و دوباره چکه می‌کند. همه اینها به نوعی با هم ادغام می‌شوند. همه آنها به یکدیگر مرتبط هستند.

آنها به یکدیگر وابسته هستند، حتی اگر رشته‌های مختلفی در این دایره‌المعارف وجود داشته باشد. حال، از این موضوع بگذریم، می‌خواهم در مورد این موضوع سه سطح از آموزه‌های کتاب مقدس در صفحه هفت یادداشت‌های شما صحبت کنم. بسیار خوب، سه سطح از نحوه تعلیم کتاب مقدس وجود دارد.

من به این موضوع اشاره کردم، اما الان می‌خواهم کمی بیشتر آن را باز کنم. من در این سه سطح تأکید می‌کنم و این فقط نظر من نیست. من در واقع این مدل، ایده مدل، را از فردی گرفتم که در استرالیا تدریس می‌کرد، و یک متکلم استرالیایی به آن فرد نزدیک شد و به مدلی که شما تدریس می‌کنید گفت، آیا این مستقیماً توسط کتاب مقدس آموزش داده شده است؟ آیا کتاب مقدس به آن اشاره کرده است، یا این برداشت شخصی شماست؟ و در یک مکالمه، یک مکالمه آزاد، این موضوع به ذهنم رسید، و سال‌ها آن را دنبال کردم، و مدل خودم را در رابطه با این چیزی که کتاب مقدس در این سه سطح به ما می‌آموزد، توسعه داده‌ام.

این مستقیماً آموزش می‌دهد. این هدف آموزشی یک متن است که می‌توانیم با یک روش تفسیری صحیح نشان دهیم. و روی هم رفته، اکثر آن متون مستقیم مورد توافق عمومی اکثر فرقه‌ها هستند.

نه همه آنها، چون گاهی اوقات بین کالوینیسم و آرمینیوسمی یک مانع بزرگ وجود دارد. اما این آموزش مستقیم است. هدف آموزشی متن.

سپس، به سطح ضمنی و سطح ساختار خلاق حرکت می‌کنید. وقتی از پایین، یعنی هدف آموزشی، به بالا می‌روید، تحلیل الهیاتی دارید. تحلیل الهیاتی همان چیزی است که ما آن را طبقه‌بندی می‌نامیم.

فکر نمی‌کنم در این نمودار خاص چنین چیزی داشته باشم. در تولید این‌ها از نت‌های دیگر یا کپی کردن آن‌ها کمی مشکل داشتم. اما در آموزش کامل من در این مورد، این چیزی است که ما آن را طبقه‌بندی پایین می‌نامیم.

به عبارت دیگر، کاملاً واضح است که مستقیم است. اما وقتی به اینجا در هرم بالاتر می‌روید، باید استدلال‌های زیادی را کنار هم قرار دهید تا یک ادعا را مطرح کنید. به عبارت دیگر، این سطح بالاتری از تفکر انتقادی است.

این چیزی است که به عنوان طبقه‌بندی بالا یا طبقه‌بندی پایین شناخته می‌شود. برای مثال، اگر در یک امتحان شرکت کنید، حتی اگر سوالات چندگزینه‌ای، وقتی به درستی توسط متخصصان نوشته شده باشند، می‌توانند چالش‌برانگیزترین سوالات باشند و می‌توانند به روش‌هایی که حتی نمی‌دانید در مورد امتحان باشند، به شما بگویند. یک امتحان خوب از این نوع، وقتی از جلسه بیرون می‌روید، می‌گویید، خب، من به آن پاسخ دادم، اما نمی‌دانم چطور این کار را کردم.

این در واقع یک امتحان خیلی خوب است. و اغلب اوقات، در آن دسته قرار می‌گیرد. اما در بسیاری از جاها، مردم در مورد گزینه‌های متعدد، حدس‌های متعدد صحبت می‌کنند.

خب، این یعنی که آنها خوب طراحی نشده بودند. و بنابراین ما یک آزمون چندگزینه‌ای را نوعی دسته پایین می‌دانیم در حالی که واقعاً اینطور نیست، اما ما از آن به این شکل استفاده می‌کنیم. ما یک امتحان انشا را یک دسته بالاتر می‌دانیم که در آن باید بتوانید بنویسید و مطالب را در یک جمله قابل فهم قرار دهید و از آن دفاع کنید.

امتحانات خوب باعث می‌شوند که شما این کار را انجام دهید. جبران کردن آنها آسان‌تر و نمره دادن به آنها سخت‌تر است. من این را از روی تجربه زیاد می‌دانم.

آن هدف آموزشی، آنچه می‌توانیم در متن نشان دهیم، و سپس مفاهیم، و من قرار نیست، DIRECT در پایین همه این جزوه را برای شما بخوانم. این موضوع را با جزئیات بیشتر در صفحات بعدی توضیح می‌دهم.

حتی آموزه تثلیث، تثلیث خدا، در حوزه ضمنی قرار دارد. ما هیچ متن اثبات ساده‌ای در مورد تثلیث نداریم. اما مفاهیم ضمنی زیادی از متن داریم.

در غسل تعمید، عیسی آنجاست، روح القدس آنجاست، و خدای پدر از آسمان سخن می‌گوید. فرمول غسل تعمید، نام پدر و پسر و روح القدس. انواع و اقسام مفاهیم کتاب مقدس در مورد تثلیث وجود دارد، اما تثلیث به عنوان یک آموزه برای مدتی مطرح نشد.

کلیسا آن را دید، فهمید و تأیید کرد، اما در واقع مدت زمان بسیار زیادی طول کشید تا کلیسا، به عنوان یک کل، پس از آزار و اذیت توانست گرد هم آید و آنچه را که در مورد عیسی و تثلیث می‌دانستند، بیان کند. کنفرانس‌های بزرگ، شورای نیکیه، شورای کالسدون و بسیاری دیگر این موارد را تدوین کردند. جلد‌های تاریخ کلیسای شاف نوشته شاف، اکنون کاملاً قدیمی هستند، اما هنوز هم بسیار خوب هستند زیرا شما را در تمام آن قرون اولیه، به ویژه پنج قرن اول کلیسا، و اینکه چگونه کلیسا به تعریف آنچه که از قبل به آن اعتقاد داشتند اما به دلیل آزار و اذیت تا اوایل دهه 300 پس از کنستانتین نتوانسته بودند، ادامه می‌دهد.

آنها نتوانستند به عنوان یک کلیسا دور هم جمع شوند و این چیزها را به هم پیوند دهند، و خواندن تاریخ کلیسا در این زمینه جذاب است. خب، من به عنوان یک فرد چطور؟ و من در صفحه ۹۸۹ کمی بیشتر در این مورد صحبت می‌کنم، اما قرار نیست آن را برای شما بخوانم. هر زمان که با آیه‌ای از کتاب مقدس سر و کار دارید که می‌خواهید برای اثبات چیزی از آن استفاده کنید، و امیدوارم این کار را نکنید. امیدوارم زمینه‌ای داشته باشید، و چیزی داشته باشید که با آن زمینه مطابقت داشته باشد، باید از خودتان این سوال را بپرسید، وقتی از کتاب مقدس استفاده می‌کنید تا بگویید این اراده خداست، باید به این سوال پاسخ دهید، آیا آن قسمتی از کتاب مقدس که من از آن استفاده می‌کنم، آموزش مستقیم در مورد آنچه می‌گویم است، یا اینکه در مورد آنچه می‌گویم، مفاهیمی را دریافت می‌کنم، یا اینکه کلمات کتاب مقدس را می‌گیرم و به یک دسته بزرگتر به نام یک ساختار خلاقانه در مورد آنچه می‌گویم، می‌رسم؟ چیزهای زیادی وجود دارد که در سطح ضمنی مهم هستند.

ما در مورد تثلیث صحبت کردیم. تثلیث یک آموزه ضمنی است. من یک نقل قول از آلیستر مک گراث دارم که می‌توانید بعداً در یادداشت‌های آنجا بخوانید.

با این حال، ساختارهای خلاقانه، به عنوان مثال، کل این مقوله آخرالزمان و هزاره‌گرایی، و حتی بدتر از آن مسائل مربوط به عروج، اینکه تعداد آنها چقدر است، دیدگاه‌هایی هستند. و ما کتاب‌هایی داریم که به این چیزها می‌پردازند. همه اینها ساختارهای خلاقانه هستند.

آنها سعی می‌کنند این دسته‌های آخرالزمانی را از شهادت کتاب مقدس بفهمند. اما افراد بسیار متنوعی را پیدا می‌کنید که متن یکسانی را می‌گیرند و برداشت متفاوتی از آن می‌کنند. این در طبقه‌بندی بالایی، در دسته تفکر انتقادی بالایی قرار دارد که سعی می‌کند کل روایت را کنار هم قرار دهد.

[این [روش/روش / ...] از عهد عتیق تا عهد جدید، کاملاً مؤثر است. این دیدگاه‌های هزاره‌گرایانه درباره آینده به آنچه که توسط برخی تفکرات از گذشته تا عهد عتیق و از آنجا به عهد جدید پیش‌بینی شده است، بستگی دارد. کتاب‌های عظیمی در مورد آنچه ما ساختارهای خلاقانه می‌نامیم، نوشته شده است. اما شما یک متن اثبات ساده ندارید.

هیچ متن اثباتی در مورد ربوده شدن در کتاب مقدس وجود ندارد. اکنون شما به برخی از آنها استناد خواهید کرد، اما اگر از طریق سنت‌های تفسیری به این موضوع به شکلی گسترده‌تر نگاه کنید، آنچه را که ادعا می‌کنید، نخواهید یافت.

شما آنچه را که ادعا می‌کنید در ساختار خلاقانه‌ی مربوط به آخرالزمان می‌بینید. می‌دانم که در اینجا زیاد صحبت کرده‌ام و برای باز کردن این ایده به چندین درس نیاز است. اما فعلاً می‌خواهم این ایده را درک کنید.

وقتی با متون کتاب مقدس سر و کار دارید و آن متون را در مورد آنچه که ادعا می‌کنید مسئولیت در اخلاق یا مسئولیت در تصمیم‌گیری است، به کار می‌برید، باید از خود بپرسید، آیا من از آموزه‌های مستقیم کتاب مقدس استفاده می‌کنم؟ یا در حوزه مفاهیم ضمنی کتاب مقدس هستم؟ یا حتی به چیزی دشوارتر برای اثبات در ساختارهای خلاقانه‌ای که از کتاب مقدس می‌آیند، رسیده‌ام؟ هیچ مشکلی با ساختارهای خلاقانه وجود ندارد. همه ما با آنها زندگی می‌کنیم. اما باید دلایل منطقی داشته باشیم.

خطوط استدلال. ساختارهای خلاقانه به خودی خود اینجا نیستند، اما ادعای آموزش مستقیم دارند. آنها ادعای آموزش ضمنی دارند.

با این حال، ساختارها در این ادعاها متفاوت خواهند بود. شما این را حتی در سطوح پایین کلیسا گاهی اوقات تجربه کرده‌اید. اما ما باید از این الگو آگاه باشیم.

آیا کتاب مقدس این چیز را مستقیماً به ما می‌آموزد، ضمنی، یا یک ساختار خلاقانه است؟ و چگونه ساختارهای خلاقانه در اینجا به هم متصل می‌شوند؟ بسیاری از اوقات، این ارتباطات نیاز به دیدگاه خاصی از متن کتاب مقدس دارند تا این کار را انجام دهند. بگذارید یک مثال جالب از این موضوع را ذکر کنم. آی. هاوارد مارشال یک محقق برجسته کتاب مقدس در انگلستان بود.

او جانشین و رئیس یک دانشگاه بزرگ شاگرد اف. اف. بروس بود. او کسی شد که جانشین بروس شد. و بروس در آن دوره خاص، یک محقق کتاب مقدس فوق‌العاده بود.

دانشجویان دکترای بسیار بسیار زیادی را تربیت کرد. پایان‌نامه‌ای که مارشال نوشت «نگهداری شده توسط قدرت» نام داشت. و تبدیل به کتابی شد که احتمالاً می‌توانید آن را در کتاب‌های دست دوم پیدا کنید، شاید حتی پول زیادی هم نداشته باشد.

توسط قدرت نگه داشته شده است. حالا، آی. هاوارد مارشال و سلی است. او همچنین در مورد چیزی که به عنوان پشتکار مشروط شناخته می‌شود، برخلاف آموزه کالوینیستی پشتکار کامل، استدلال می‌کرد.

اگر شخصی واقعاً نجات یابد، تا آخر استقامت می‌کند. و چیزهای زیادی برای صحبت در مورد آن وجود دارد. اما او در مورد استقامت مشروط استدلال می‌کرد.

او به تمام متونی که در آن سنت استفاده شده بود، نگاه کرد. برای مثال، متون هشداردهنده‌ی عبرانیان. و متون دیگری که برای آن استفاده می‌کردند.

اما همانطور که او، به عنوان یک محقق بسیار معتبر کتاب مقدس، آن متون را بررسی می‌کرد، همیشه به جایی نمی‌رسید که بتواند بگوید این، استقامت مشروط را اثبات می‌کند. در واقع، در عنوان کتابش، «حفظ شده توسط قدرت»، وقتی کتاب را می‌خوانید و به پایان آن می‌رسید، متوجه می‌شوید که او اساساً می‌گوید ما به آنچه معتقدیم شواهد کتاب مقدس برای دیدگاه ماست، نگاه کرده‌ایم. اما در نهایت، بزرگترین ادعای من این است که می‌توانیم به این واقعیت اعتماد کنیم که توسط قدرت خدا حفظ شده‌ایم.

و وقتی بالاخره به آن نکته از استدلال او رسیدم، این نکته برایم خیلی جالب بود. اینکه او آن متون را ادعا می‌کرد، و با این حال، در نهایت، به این نکته برمی‌گشت که ما توسط قدرت خدا نگه داشته می‌شویم. بنابراین به نظر من، به عنوان یک مفسر، ساختار خلاقانه او در ذهن خودش، در برخورد با متن کمی تنش داشت،

و در نهایت، او فرقه‌ی سنت را حفظ کرد. اما در عین حال، او گفت، در نهایت، ما توسط قدرت خدا حفظ می‌شویم. و من واقعاً نمی‌توانم چیزی فراتر از این بگویم.

این یک مثال بسیار جالب از یک ساختار خلاقانه و یک محقق بزرگ است که همه ما به او احترام می‌گذاریم و نحوه برخورد او با این موضوع. خب، می‌دانم که با این حرف خیلی به شما پرخاش کردم. اما قطعاً می‌خواهم که به آن ساختار خلاقانه از سه طریقی که کتاب مقدس به ما می‌آموزد، فکر کنید.

و دوباره از نظر زمانی عقب هستم. ایده‌های بیشتری برای بررسی. تحلیل تجویزی و توصیفی در کتاب اعمال رسولان.

حالا، در رابطه با این، نمی‌توانم؛ نمی‌توانم و قتم را خیلی اینجا صرف این ایده‌های اضافی کنم که باید بررسی شوند. این هم در صفحات شش تا هشت است. در واقع، در پایین صفحه نه

اگر لحظه‌ای به پایین صفحه نهم نگاه کنید، من آن را مطرح کرده‌ام و در آنجا بیشتر در مورد آن توضیح نداده‌ام. اما هر بار که متنی از کتاب مقدس را می‌خوانید، باید این سوال را بپرسید. آیا آن متن تجویزی است؟ تجویزی یعنی به من دستور داده شده که آن را انجام دهم.

یا توصیفی است؟ دارد در مورد آن به من می‌گوید. مثلاً وقتی با کتاب اعمال رسولان سر و کار دارید، آیا رفتن خانه به خانه به این معنی است که ما موظفیم در کلیسای خود خانه به خانه به ملاقات مردم برویم؟ من در کلیساهایی بوده‌ام که تقریباً به عنوان یک متن اثبات ادعا می‌کنند که باید خانه به خانه برویم و با مردم صحبت کنیم. در غیر این صورت، از کتاب مقدس پیروی نمی‌کنیم.

یا اینکه اعمال رسولان صرفاً توصیف کننده‌ی اعمال آنهاست؟ هر کاری که با متون کتاب مقدس انجام دهید، این دو جنبه را خواهید داشت. آیا آنها رفتار را تجویز می‌کنند؟ آیا آنها رفتار را توصیف می‌کنند؟ بسیاری از اوقات، کتاب مقدس رفتار را تجویز نمی‌کند. قوانین غذایی عهد عتیق در آن زمان و مکان، تجویزی بودند.

اما وقتی به عهد جدید می‌رسیم، آنها توصیفی از بخشی از تاریخ اسرائیل می‌شوند. اما دیگر تجویزی نیستند بلکه اکنون ما آنها را در حوزه توصیفی بررسی می‌کنیم. بنابراین، پرداختن به اینکه چه چیزی تجویزی است و چه چیزی توصیفی، کار ساده‌ای نیست.

اما تجویزی چیزی است که همیشه، همیشه هنجاری است. هرگز استثنایی در آن وجود ندارد. در حالی که توصیفی، توصیف خداوند برای ماست که آنچه را که در تاریخ رستگاری اتفاق افتاده است، توصیف می‌کند.

برای مثال، گوردون فی در کتاب خود در مورد هرمنوتیک به این نکته اشاره می‌کند که کتاب اعمال رسولان توصیفی است، نه تجویزی. بسیاری از مردم کتاب اعمال رسولان را به عنوان دستورالعملی برای نحوه انجام کارها می‌دانند. اما این چیزی نبود که کتاب اعمال رسولان برای انجام آن در نظر گرفته شده بود.

کتاب‌های اعمال رسولان برای توصیف تاریخ و آنچه در آن زمان و مکان اتفاق می‌افتاد، در نظر گرفته شده بودند. ما به کتاب اعمال رسولان می‌رسیم و می‌توانیم در مورد مفاهیم آن بیاموزیم. می‌توانیم از کتاب اعمال رسولان برای الگوهای رفتاری خاصی استدلال کنیم.

اما کتاب اعمال رسولان یک امر ضروری نیست. کتاب اعمال رسولان توصیفی از کلیسا است که اراده خدا را در آن زمان و مکان به انجام می‌رساند. و ما نیز باید اراده خدا را به انجام برسانیم.

احتمالاً اصولی که آنها انجام می‌دادند، مانند بشارت و مأموریت، همانطور که ما آنها را می‌نامیم. اما واقعیت این است که ما مجبور نیستیم آن را به همان روش انجام دهیم زیرا این توصیف آن برای ماست. خب، این بخش بزرگی است که من به شما گفتم.

می‌دانم، اما همانطور که یک نفر زمانی گفته بود، شما در مورد بهتر جنگیدن سردرگم هستید. آموزه‌های هنجاری در کتاب مقدس چیست؟ خب، آموزه‌های هنجاری چیزی است که می‌توانیم نشان دهیم در هر کجا که آن را پیدا کنیم، تجویزی است. بنابراین، ما متون زیادی را مطالعه خواهیم کرد که توصیفی هستند، نه تجویزی.

اما ما متونی خواهیم داشت که تجویزی هستند. و وقتی در زمینه‌های خاصی به آنها می‌رسیم، باید با این موضوع کنار بیاییم. هدف آموزشی و تحلیل الهیاتی باید تعریف کنند که چه چیزی تجویزی است.

برای مثال، حتی در موردی مانند شرایط لازم برای کشیش شدن در رساله افسسیان، من در محدودیت زمانی خودم هستم. آیا این شرایط تجویزی هستند یا توصیفی؟ اگر تجویزی باشند، به این معنی است که یک فرد مجرد نمی‌تواند کشیش شود. اگر تجویزی باشند، به این معنی است که یک فرد متأهل که فرزندی ندارد نمی‌تواند کشیش شود.

آیا تا به حال به این موضوع فکر کرده‌اید؟ اما اگر آنها توصیفی باشند، به این معنی است که اگر شما به عنوان کشیش فراخوانده شده‌اید و کلیسا چیزی است که می‌گوید شما فراخوانده شده‌اید، نه خودتان، کلیسا تصمیم می‌گیرد که آیا شما هستید یا نه، تیموتائوس را با دقت بخوانید، و شما متأهل نیستید، پس هیچ انتقادی وجود

ندارد که بتوان علیه شما در مورد زندگی زناشویی تان مطرح کرد. بنابراین، شما از نظر انتقاد، آن آزمون خاص را با موفقیت پشت سر می گذارید. معمولاً اینگونه توصیف می شود.

اگر این یک امر تجویزی باشد، بسیاری از کلیساها به دلیل ازدواج، زناشویی و فرزندان، مجبور خواهند شد در نحوه تفکر خود در مورد کشیشان تجدید نظر کنند. من واقعاً رک و پوست کنده فکر می کنم که همینطور است، یعنی باید یک هنجار باشد، اما هنجار نیست. من تا حدودی اینطور فکر می کنم چون اگر فرزند نداشته باشید، نمی دانید چگونه با مردم به خوبی برخورد کنید، رک و پوست کنده.

ممکن است آن را یاد بگیرید، اما وقتی مجبورید با فرزندان و وصیت نامه هایشان و فرزندان ایشان که متفاوت هستند، سر و کار داشته باشید، در خانواده تان در بوتهی آزمایش قرار می گیرید که قرار است به مهارت های تان در بوتهی آزمایش خانوادهی کلیسا منتقل شود، جایی که اعضای کلیسا با ارادهی قوی دارید، و شاید اعضای کلیسای دارید که به وصیت نامه نیاز دارند و شما در خانواده با آن سر و کار دارید، در کلیسا با آن سر و کار دارید. بنابراین فکر می کنم در این چیزها حکمتی وجود دارد، اما کلیساها باید این سوال را پرسند که آیا اینها تجویزی هستند یا توصیفی؟ و می توانید در مطالعات تفسیری پاسخ های زیادی برای آن پیدا کنید. پیشنهادهای فراتر از کتاب مقدس.

«من کتابی در این مورد نوشته ام، آن را در آنجا به شما معرفی خواهم کرد. یک کتاب با عنوان «متن اخلاق هم هست. اینها برخی از کتاب های هستند که من اکیداً توصیه می کنم: کاسگرو، هیز و هالینگر، تا به شما در حل مسائل مربوط به هنجارگری کمک کنند، اما دیگر نمی توانم در این مورد با شما صحبت کنم.

اگر لطف کنید، من فقط دارم این قلمرو را به شما به عنوان کسی که تا آخر عمر در حال یادگیری است واگذار می کنم. بسیار خوب. مشکل بیشتر از متن های آزمایشی است تا متن اصلی.

ببخشید، اما به مرور زمان می روم. در کاری که می خواهم انجام دهم، خارج از محدوده هستم، اما این یکی خارج از محدوده ترین سخنرانی است. همیشه می توانی بیای و بروی.

شما این آزادی را دارید که هر چقدر که می خواهید در هر یک از این درس ها وقت بگذارید، و بنابراین، من آن را کمی طولانی تر می کنم تا این کار را انجام دهم. مشکل متن اثبات به جای زمینه. کسی بارها گفته است که متن اثبات یک بهانه است.

ما به زمینه نیاز داریم. برای مثال، من به خوبی به یاد دارم که چگونه کسی به اول تسالونیکیان، که می گوید از همه مظاهر شر اجتناب کنید، نگاه می کرد. این در نسخه کینگ جیمز است.

از تمام مظاهر شر دوری کنید. و آنها می گفتند، شما نمی توانید به سینما بروید زیرا آنجا مظهر شر است. شما نمی توانید به رستورانی بروید که مشروبات الکلی سرو می کند زیرا آنجا مظهر شر است.

نمی دانم چند بار مردم با این آیه فریب خورده اند. و بعد ترجمه جدیدی منتشر می شود و می گوید از هر نوع شری دوری کنید. وای.

ارزش نگاه کردن به نسخه ها را می بینید؟ هر نوع شری با گناه ناشی از معاشرت، که همان ظاهر شری است که برای ما وجود دارد، بسیار متفاوت است. بنابراین مشکل متن اثباتی است نه زمینه. اگر زمینه صحیحی در مورد تسالونیکیان داشتیم، با مشکل افرادی که ما را با عبارت ظاهر شر فریب می دهند، مواجه نمی شدیم.

اما ما می گوئیم، ببینید، مسئله ظاهر شر نیست. بلکه نوع شر است. و این یک بحث کاملاً متفاوت است.

ما باید کتاب مقدس را با شرایط و زمینه خودش بخوانیم. ما آن را از درون کتاب مقدس نمی‌خوانیم. ما از کتاب مقدس می‌خوانیم.

حالا، معضل شناخت اراده خدا. کتاب مقدس پاسخ مستقیمی به بسیاری از سوالات ما ارائه نمی‌دهد. بنابراین ما به الگوها نیاز داریم.

ما زیاد در مورد مدل‌های تفکر کتاب مقدسی صحبت کرده‌ایم. ذهن دگرگون‌شده مدل اصلی است. اما امروز، می‌خواستم کمی در مورد اینکه کلیسا چگونه مسائلی را که ما به‌طور خاص در مورد آنها صحبت نکرده‌ایم، آنطور که می‌توانستیم، شاید باید، پردازش کرده است، صحبت کنم.

اما در حوزه اختیارات ما در اینجا، ما چنین فرصتی نداریم. اما می‌توانید بروید و مسائل مربوط به جنگ مسائل مربوط به غیرنظامیان، مثلاً مسائل مربوط به جنسیت را بررسی کنید و ببینید که کلیسا، به معنای وسیع کلمه، چگونه دیدگاه‌های خود را در مورد این مسائل استدلال می‌کند. بنابراین ما به مدل‌هایی نیاز داریم تا هم از نظر کتاب مقدس در مورد مسائل زندگی که با آنها روبرو هستیم فکر کنیم.

با تأمل در واقعیت چگونگی توسعه کلیسا، دوران رسولان، همان گزارش عهد جدید است. و این یک گزارش، وحیانی غیرقابل مذاکره است. با این حال، ما هنوز هم در کلیسا، از نظر درک معنای آن در بسیاری از موارد، در مورد آن مذاکره می‌کنیم.

اما بیشتر آن کاملاً واضح است. در دوران پس از رسولان، شوراهایی وجود داشت. اما تنوع زیادی وجود داشت.

بعضی‌ها در مورد اکثریت و اقلیت در شوراهای کلیسا صحبت می‌کنند و اینکه چطور گاهی اوقات، به نظر آنها، اقلیت پیروز می‌شد. خوب، باید آن را بخوانید. اما شوراهای کالسدون، نیقیه اول، کالسدون، قسطنطنیه وجود داشت.

در اینجا تعدادی شورا و مطالب زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد کلیسا چگونه مسائل مربوط به شناخت ذهن خدا را در رابطه با مسائل خاص مورد بحث قرار داده است. به رسمیت شناختن حاکمیت و اراده اخلاقی لازم است - تنوع عظیمی.

خداوند تنوع را در واقعیت خلاقانه‌ای که ما تجربه می‌کنیم، برنامه‌ریزی کرده است. اگر ما با تنوع مخالفت کنیم، با خدا مخالفت کرده‌ایم. خداوند از ما انتظار دارد که با آن مذاکره کنیم، با آن کنار بیاییم و حتی در این تنوع، از او و کلامش پیروی کنیم، زیرا او در مورد بسیاری از مسائل، تفسیر الهام‌بخشی به ما نداده است.

چالش‌های مداوم تاریخ کلیسا تحت سلطه تنوع است. چرا یک خدای دانای کل باید چنین چیزی را طراحی کند و اجازه دهد؟ اگر آن تنش را احساس نکرده‌اید، پس به آن فکر نکرده‌اید.

ما افراد خداترس زیادی با دیدگاه‌های مختلف داریم. این تنوع است. و خدا پیش‌بینی نکرده است.

نباید بگوییم پیش‌بینی شده. می‌توانم بگویم هست، چون پیش‌بینی یک انتخاب است. خدا انتخاب نکرده است.

خداوند مسیر متفاوتی را پیش روی ما قرار نداده است. او این مسیر یافتن وحدت در میان کثرت را به ما نشان داده است. حال، این ما را به پایان این مبحث در مورد کلیسا و چگونگی تأمل در مورد آن در قالب کلیسای بزرگتر در محیط خودمان می‌رساند.

روی اسلایدها می‌دانم که کلی حرف به شما زده‌ام و نتوانسته‌ام آنها را به خوبی باز کنم. اما GM3 سخنرانی من فقط برای این نوع مجموعه‌ها زمان محدودی دارم و در حال حاضر دارم این زمان را افزایش می‌دهم و سعی می‌کنم صبر دکتر هیلدبرانت را در رابطه با سخنرانی‌هایم حفظ کنم.

اما فکر کردم این مطلب مهمی است. کمی حاشیه‌ای است، اما برای شما مهم است که متوجه شوید دانستن اراده خدا فقط به من، خودم و من مربوط نمی‌شود. دانستن اراده خدا در سطح واقعی، کلیسا، کلیسا به عنوان یک کل، کلیسا به عنوان یک وحدت در میان تنوع آن است. این مقوله‌ای از دانستن اراده خداست که احتمالاً مهم‌تر است، اما به همان اندازه مهم است، اما مهم‌تر از کاری است که من باید انجام دهم.

ما در جستجوی خود برای یافتن خواست خدا آنقدر خودمحور هستیم که به مدل‌های جدیدی برای انجام آن روی آورده‌ایم تا بتوانیم به پاسخ خود برسیم و احساس خوبی نسبت به آن داشته باشیم. اما به شما می‌گویم، این کار به این سادگی نیست. عملی نیست.

این فرآیندی است که در آن ذهن دگرگون‌شده به سوالاتی که شما، به سوالاتی که کلیسای جامع ما دارد پاسخ می‌دهد و به پاسخ‌هایی می‌رسد که می‌تواند به کلیسا و افراد به شیوه‌های خوبی خدمت کند. واقعاً از صبر شما متشکرم. وقتی به بخش‌های بعدی برویم، به موضوعات خاص کتاب مقدس خواهیم پرداخت که در زمان‌های مختلف در مورد آنها صحبت کرده‌ایم.

ما قصد داریم به عهد عتیق نگاهی بیندازیم. ما قصد داریم به عهد جدید در رابطه با آنچه که به طور خاص در این مورد می‌گوید، نگاهی بیندازیم. بنابراین ما در حال ایجاد برخی مبانی بوده‌ایم و اکنون به کتاب مقدس باز خواهیم گشت.

من قبلاً با کتاب مقدس شروع می‌کردم، اما چیزهای زیادی برای گفتن داشتم که نمی‌توانستم در مورد کتاب مقدس صحبت کنم. حالا، وقتی در مورد کتاب مقدس صحبت می‌کنیم، همه اینها را به عنوان پایه و اساس خود داریم تا بتوانیم متن خود و مسائلی را که پیدا می‌کنیم به این مدل‌های شناخت و مدل‌های ذهن متحول خواهیم دید GM4 شده وصل کنیم. بنابراین، دوباره از صبر شما متشکرم و شما را در سخنرانی بعدی در مورد

متشکرم.